

در ستایش لحظه!

محمد غزنویان

متن مقاله* محمد غزنویان برای سمینار همبستگی با جنبش جهانی ضد سرمایه داری (کرج - آبان ۱۳۹۰)

راست کیشان - ستاینندگان صبوری قحطی زده ها و غرق شدگان در گنداب آبله و هیپاتیت- و پوپولیست ها و اپورتونیست ها - وراجان به خشم متظاهر در مقام رجاله های ناسیونالیست و رفرمیست های گنگ- همه با هم و با زبان بازی های به ظاهر متعارض، به اعتبار شاخص های کمی، تاریخ را وجب می زنند و طول و عرض خشم مطرودان و حاشیه نشینان را به نقشه و نرم افزاز تقلیل می دهند. آنان که چون موش در سوراخ های تنگ و تاریک سیلوهای سرمایه داری، حاصل رنج فرودستان جهان را تلنبار می کنند، دیگرانی که از بنیان متزلزل این بنای به ظاهر غول آسا، آگاهی دارند و دست اندکار ایضاح چرایی و چگونگی وجود بحران در ذات این سازه اند را؛ متوهمان و خوش خیالان می نامند. آنان خویش را فاتحان تاریخ بر می شمارند: فاتحان مستولی یافته بر بدن ها و مغزهای مردمان.

لنین باور داشت، استفاده بردن از مقیاس تاریخ جهان، اشتباه نظری فاحشی در سیاست عملی است. و اکنون بی آنکه خام دستانه، به غفلت مادرزاد ستاینندگان پویایی سرمایه داری متمایل باشیم، باید گام را کمی فراتر نهمیم و به گزاره ای عزیزت کنیم، دال بر تغافل آگاهانه ی سرمایه داری. تغافلی از جنس افسون زدگی. آنها، همه چیز را تحت کنترل می نمایانند و خود را مسلط بر هر جنبش و جنبنده ای. آنها پشت فرودست ترین لایه های طبقه کارگر را، با مالیات ها و صورت حساب های ماهیانه می لرزانند و خود بابت بلیون ها دلار بدهی و اختلاس، میلیون ها بیکار و میلیون ها بی خانمان و ... خم به ابرو نمی آورند. آنها ایمان دارند که فغان افغان و ضجه غزه، آبی است بر سیمان ایدئولوژیک آنها. آنها خود را روح تاریخ می دانند.

این وضع آنهاست و آنها با هوش های اجیر شده، ضمن اشراف به این وضعیت، با سناریوهای پی در پی و بی وقفه، به اختفای آن می پردازند. اما ما چگونه به تبیین محل ایستادن خود در تاریخ نگاری ای دیگرگونه می پردازیم؟ آیا باید با تعویض نقش ها و نطق های آتشین، نقطه اوج دراماتیک این تاریخ نگاری باشیم؟ آیا حتی آنها با تدوین و گریم و مونتاژ خود، قادر به بازتولید درام و ایفای توامان کاراکتر خون آشام و بتمن نیستند؟ چطور باید از اشتباهی که لنین به آن اشاره می کند، اجتناب کنیم؟

مارکس معتقد بود که تولید به معنای عام، اگر چه انتزاعی است معقول، که به واسطه کشف و تعیین عنصر مشترک، ما را از تکرار و دوباره کاری نجات می دهد. با این حال، او تاکید نیز داشت که این عنصر مشترک، در عمل از پاره های گوناگون مرکب است و تعییناتی متفاوت نیز دارد. از این رو، وی بر آن بود که "باید کوشید تا عناصر غیر کلی و غیر مشترک تولید، از عناصر مشترک و معتبر آن به عنوان تولید جدا شوند و به نحوی که وحدت آنها که ناشی از همانی ذهن (بشر) و عین (طبیعت) است، موجب فراموش شدن تفاوت های اساسی نگردد."

می توان از دو وجه به مذاقه در این مساله پرداخت:

الف: در وجه نخست و از منظر راست کیشان، چنین پنداشته می شود که سراسر تاریخ، عرصه تقلایی بوده است تا به استیلاي نظم سرمایه دارانه برسد و به مثابه قانونی جاویدان به کمال برسد. این همان رویه مقیاس گرفتن تاریخ سرمایه داری است که آنها به واسطه آن، با بی اعتنایی از کنار جنبش های مردمی عموماً و جنبش های بر آمده یا مقرون به چپگرایان خصوصاً، می گذرند.

ب: در وجه دوم و از نقطه نظری آلترناتیو، (که چنانکه آمد یکسر به وهم و خیال متهم شده است) ممکن است با حذف تفاوت در شیوه های تولید و چگونگی مسیرهای متفاوت نیل به اقتصاد سرمایه داری و عدم لحاظ کردن شیوه های متفاوت سرمایه داری مالی و صنعتی و ... کل مناسبات طبقاتی و متعارض، دچار اینهمانی و استحال در یکدیگر شوند.

توضیح وجه دوم از این رو حائز اهمیت است که عدم اصرار بر ایضاح آن، ما را دچار همان آرمانگرایی ذاتی راست می کند که علی الاغلب به ما حواله شده است. این فقره از آن رو با اهمیت است که می تواند در صورت غفلت، ما را در چنبره

روایتی ساده اندیشانه از تاریخ مبارزات طبقاتی گرفتار کند. روایتی که ذیل آن با برجسته سازی مفهوم جامعه شناختی جنبش، یا ابر روایت سازی از هژمونی اقتصاد کلان، دست اندکار سر هم بندی فرمالیستی جنبش های اجتماعی - اقتصادی شده و از ریشه های متفاوت برسازنده آنها، غافل بمانیم.

گرامشی در این باره می نویسد:

"وقتی قرار باشد که یک دوره تاریخی مورد مطالعه قرار بگیرد، اهمیت فوق العاده این تمایز روشن می شود. گاهی اوقات یک بحران دهه ها به طول می انجامد. این دوره استثنایی به این معنی است که تناقضات ساختاری علاج ناپذیر، خودشان را آشکار کرده اند... و علی رغم این، نیروهای سیاسی که برای حفظ و دفاع از ساختار موجود مبارزه می کنند... و هرگونه تلاش و تقلایی می کنند تا آنها را در محدوده های مشخص علاج نمایند... این تلاش های بی وقفه و مصرانه، زمینه را برای جنبش "اتفاقی" مهیا می کنند... خطایی رایج در تحلیل تاریخی - سیاسی، عبارت است از ناتوانی در تشخیص رابطه صحیح میان آنچه ارگانیک است و آنچه اتفاقی است. این خطا موجب می شود که علت ها به صورت نیروهای فعال بلافصل نمایانده شوند، علت هایی که در واقع به صورت غیر مستقیم عمل می کنند، یا موجب این ادعا می شوند که علت های بلافصل، تنها علت های موثر و کارساز هستند."

این فقره به نسبت طولانی، از گرامشی از این رو نقل شد تا تاکید باشد بر اینکه، عوامل جنبش و حاملان پیام آن، بنا نیست به تعبیر مارکس "کیمیگران انقلاب" باشند، بلکه بناست طراحان و سازندگان آن باشند. کیمیگری، کار کسانی است که از "مهندسی اجتماعی تدریجی" به "مداخله نظامی جهت برقراری دموکراسی" میانبر می زنند.

اما تمام بودن آنها در مقابل به صعوبت شدن فرودستان و ناتمامی همیشگی شان، لحظه ای است در تاریخ. لحظات متعلق به ما، اگر چه کوتاه، اما سرشار بوده است. سر شار از وقوف بر دنیایی که تقدسگاه بت های مصرف و بزمصرف و پوچی شده است. لحظات کوتاه ما، درنگ در ساحت آگاهی است. لحظات ما برسازنده ی تاریخ واقعی است که با خون و کار ما به پیش رفته و به نام گیتس و سوروس تمام شده است. مخلص آنکه: تاریخ آنها لحظه ای است در قیاس با لحظات تاریخی ما. هر لحظه ما، نقطه عزیمت ماست به سوی نفی بلد کردن خدایگان بورس و انباشت. نقطه عزیمت ماست به سوی خلق هر بار، لحظات پر شکوه تر و برای خود- ساختن.

پس چرا ما باید از جنگ های سیاست بازان بهراسیم؟ تماشا کنید که آنها چگونه بین غفلت و غفلت آگاهانه، آویزان مانده اند. ببینید که چگونه از شعور دانش آموختگان خیابان ها و کوره ها و داربست ها، مضطرب شده اند. تماشا کنید که چطور موشک هایشان را مقابل هم قطار می کنند و جنگ زرگری راه می اندازند.

لحظات کوتاه و سرشاری که از آنها سخن به میان آمد، می توانند با سرهم بندی و رابینسون کروزوئه بازی هایی که سراب را با ساحل اشتباه می گیرند، دچار رخوت و سرخوردگی شده و زیر مخفف سازی های سرمایه داری مدفون شوند. در واقع با دمیدن در روح دالکتیکی جنبش های مردمی است که می توان از "کلنگی بودن" آنها جلوگیری کرد و آنها را در ساحتی بلندمدت و رو به انباشت آگاهی و تجربه طبقاتی، هدایت نمود.

پس ما هم مبارزه مان را با پرسش از خود پیش ببریم. اینکه لحظه ما چقدر اصالت دارد؟ اینکه فصل مشترک جنبش مردم خاورمیانه و آمریکا چیست و چه چیز منحصر به فردی هر یک از این جنبش ها را واجد هویتی مستقل می کند؟

وقتی خوب دقت می کنیم، در می یابیم که دوران ما، شاهد یکی از بی بدیل ترین لحظات مبارزه طبقاتی است. مبارزه ای گسترده از نیویورک تا قاهره. امروز لحظه ما، خلق جنبشی به وسعت شرق تا غرب عالم است. جنبشی با صورت بندی های متفاوت که با همعرضی زمانی، تئورسین های آنها را به شک دکارتی-وارونه انداخته است. و هر روز از هم و از خود می پرسند: من هستیم؟ ما هستیم

*این مقاله، به موقع به سمینار نرسید و فقط به صورت کتبی ارائه شد.